



بنام خداوند جان و خرد

سرمقاله

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

اعدام چاره‌ی کار است؟ یا چون بنزینی آتش خشم مردم را مشتعل تر خواهد نمود؟. پایمال کردن حقوق و آزادی‌های ملت که مهم‌ترین آن‌ها آزادی انتخابات است، با انتخاباتی غیر دموکراتیک و مشارکتی حداقلی و ساختن مجلسی گوش به فرمان، چه گرهی از کار زمامداران و چه گرهی از کار این مردم جان به لب رسیده خواهد گشود؟

ما فقط به گفتن دردها اکتفا نمی‌کنیم، بلکه برای رفع این نابسامانی‌ها راه‌حل ارائه می‌دهیم، پیشنهاد ما برای غلبه بر بحران‌های بزرگی که بر سر راه کشور قد برافراشته و آینده‌ی نامعلوم و از جهات گوناگون خطرناکی را در نظر مجسم می‌کند، این است که تا دیر نشده اقدامات اساسی زیر مورد توجه و اجراء قرار گیرد.

سیاست خارجی کشور باید به‌طرف دوستی و تعامل و احترام متقابل با تمام جامعه جهانی، بدون گرایش به هیچ‌یک از بلوک‌های قدرت و یا قرار گرفتن در زیر سلطه‌ی هیچ‌یک از قدرت‌ها چرخش نماید

از دخالت در امور داخلی کشورهای همسایه و ایجاد تنش در روابط با دولت‌های دیگر منطقه خودداری نموده و به‌جای صرف کردن منابع مالی کشور در این دخالت‌های بی‌نتیجه و خطرناک، از این منابع برای تأمین رفاه و بالا بردن سطح زندگی ملت ایران استفاده شود. زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور آزاد شده و از سیاست سرکوب مخالفان و دگراندیشان خودداری گردد.

آزادی‌های اولیه انسانی ملت ایران مانند احزاب و اجتماعات، آزادی بیان و قلم، آزادی مطبوعات، آزادی عقیده و اندیشه و آزادی انتخابات محترم شمرده شود. انتخاباتی سالم و آزاد تحت نظارتی قابل قبول برای ملت ایران برای برپایی یک مجلس ملی و بازنگری در ساختار سیاسی کشور و پی‌ریزی ساختاری بر اساس موازین دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت پذیرد.

اگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی با درایت، به این الزامات تاریخی تن در دهد، کشور بدون تشنج و مخاطرات جدی و بدون امکان دادن به بیگانگان به برنامه‌ریزی برای ما، در جاده‌ی استقلال و آزادی و سازندگی و توسعه قرار خواهد گرفت و در غیر این صورت این سرزمین کهن سال و گران قدر با آینده‌ای مبهم و نامعلوم روبرو خواهد گردید. کیست که نداند روال گذشته و راه پیموده شده، قابل تلاوم نیست.

آنچه در ذیل به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد، هرگز و به هیچ وجه سیاه نمایی نیست، بلکه حداقلی از واقعیات تلخ جامعه‌ی امروز ایران است. که برای همه کس حتی عوامل حکومت، آشکار و ملموس بوده و هیچ شخص منصفی نمی‌تواند منکر آن‌ها شود.

قیمت‌های مواد غذایی و مایحتاج عمومی به‌طور روزانه رو به افزایش است، و در این سیر صعودی هیچ توقفی مشهود نیست. ارزش پول ملی آن‌چنان سقوط کرده که در مقابل ارزهای معتبر جهانی مثل برف در آفتاب در حال ذوب شدن و کوچک‌تر شدن است. کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی که تا دیروز حداقل نیمه ظرفیت و نیمه‌وقت کار می‌کردند، در معرض تعطیل شدن و ورشکستگی قرار دارند. به خیل بیکاران هر روز و هر ساعت افزوده می‌شود. خانواده‌ای نیست که یک یا چند جوان غالباً تحصیل کرده‌ی بیکار نداشته باشند. کارگران، معلمان، پرستاران از پائین بودن سطح حقوق و به تعویق افتادن دستمزد در چهار گوشه‌ی مملکت فریادشان بلند است. گرفتاری به بیماری ناشی از وپروس کرونا که به علت ندانم کاری و مدیریت نادرست و سردرگمی مسئولان، در کشور ما دست‌اندازی و جولان دهی خیلی بیشتری پیدا کرده، هر روز صدها خانواده را داغدار می‌کند. یک روز شلیک اشتباهی موشک به هواپیمای مسافربری و یک روز شلیک اشتباهی به ناوچه ارتشی روی می‌دهد و با از بین رفتن فرزندان عزیز از این سرزمین، ملت عزادار می‌شود. جوانان معترض به گران شدن ناگهانی و سه برابری بنزین در آبان ۹۸ و معترضان به حکومت در دی‌ماه ۹۶ در خیابان‌ها کشته می‌شوند و برخی از بازداشت‌شدگان آن حوادث نیز اکنون پس از تحمل مدت‌ها زندان، به اعدام محکوم می‌شوند. فعالان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، کارگران حق طلب، دانشجویان میهن دوست، زنان ارجمند و دگراندیشان از سایر اقشار در این شرایط کرونایی در گوشه زندان‌ها در بندند. سیاست خارجی ناصحیح، ما را از نیمی از جهان رانده و چون لقمه‌ای اشتها برانگیز مورد طمع بعضی دیگر از قدرت‌های جهانی قرار داده است. از بین رفتن تولید داخلی، چاپ پول بدون پشتوانه و بی‌رویه و حجم نقدینگی سرسام‌آور، همراه فسادهای مالی هزاران میلیاردی در کنار تحریم‌های بی‌جهت و قابل پیشگیری و هزینه کردن منابع مالی کشور در راه‌های ناصواب و دور از منافع ملی، توان اقتصادی کشور را به حقیض ذلت انداخته است. آیا در این اوضاع و احوال، ایجاد جو سرکوب و برخورد با مشت آهنین، کشور چه سرانجامی خواهد داشت و به کدام سو خواهد رفت؟ آیا تمسک به خشونت و راه انداختن چرخ

اقتصاد ایران به کجا می‌رود؟

زندگی و توسعه انسانی. ۵- توسعه صنعتی و علمی کشور. ۶- تشکیل سرمایه‌های مولد که موجب رشد تولید در کشور می‌شوند. برای رسیدن به اهداف فوق باید ساختارهای زیر بنایی کشور درست ساخته شوند که عبارتند از: اول آموزش و پرورش با توسعه تکنولوژی اطلاعات، هوش مصنوعی و اینترنت. دوم - بهداشت و سلامت عمومی جامعه و تربیت کادر پزشکی متخصص و نیروی انسانی درمانی کارآمد. سوم - حل و فصل اختلافات و دعاوی مردم و تأمین عدالت از طریق یک دادگستری سالم، بی طرف و متخصص. چهارم

آیا جمهوری اسلامی پس از چهل و یک سال حکومت توفیق یافته است که ایران را به توسعه اقتصادی برساند؟ با توجه به آمار و ارقامی که خود دولت انتشار داده است، به نظر می‌رسد که پاسخ منفی باشد. چه عواملی موجب می‌شود تا یک کشور به توسعه اقتصادی برسد؟ اولین عامل جهش اقتصادی است که موجب افزایش ثروت کشور و بالا رفتن سطح زندگی مردم می‌شود که این خود همراه است با: ۱- رشد درآمد ملی. ۲- رشد درآمد سرانه کشور. ۳- رشد مصرف سرانه مردم. ۴- رشد شاخص کیفیت

توسعه اقتصادی، زیربنای رشد و ترقی و پیشرفت یک جامعه و یک کشور در کلیه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. بدون توسعه اقتصادی هیچ کشوری به توسعه پایدار نمی‌رسد و این خود سنگ زیرین جهش‌های اقتصادی و ریشه کن نمودن فقر، بیکاری، بی‌سوادی، اعتیاد، خرافات و عقب‌ماندگی اجتماعی است. رشد اقتصادی با افزایش برون داد همراه است، اما توسعه اقتصادی مربوط به افزایش برون داد توأم با بهبودی و ارتقاء سطح زندگی و رفاه عمومی مردم یک کشور است.

گسترش امنیت اجتماعی و سرمایه گذاری. پنجم - احترام به حقوق بشر و حقوق شهروندی و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی. ششم - حمایت از حقوق مصرف کننده و جلوگیری از احتکار و بالا بردن بی رویه قیمت‌ها. هفتم - تأمین رقابت سالم و آزاد میان تولید کنندگان، ایجاد شغل و مشاغل پایدار. هشتم - ارتقاء کیفیت زندگی مردم، امید دادن به آن‌ها و جلوگیری از فرار مغزها و سرمایه‌ها.

با توجه به مسائل فوق، ایران با داشتن چهارمین ذخیره نفت جهان و دومین ذخیره گاز دنیا، حتی برخی به اولین مقام در گاز اشاره می‌کنند، با داشتن نیروی انسانی مکفی و زمین‌های کشاورزی و منابع زیر زمینی غنی هنوز یک کشور جهان سومی محسوب می‌شود. طبق آمار منتشر شده جمهوری اسلامی، در ایران ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق و ۳۰

میلیون نفر زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند. و ایران دارای ۶۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ کودک خیابانی است. فساد مالی و اداری هم مزید بر علت است. متأسفانه اقتصاد ایران و زندگی مردم و سرنوشت نسل‌های آینده این کشور سیاسی و ایدئولوژیک است تا اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. ارزش پول ملی ایران نسبت به اوایل انقلاب اسلامی هزاران بار سقوط کرده است. تورم افسار گسیخته، بیکاری، اعتیاد و تحریم‌های بین المللی عرصه بر مردم ایران تنگ کرده است. تولید ناخالص ملی ایران در سال ۲۰۱۹ میلادی ۴۵۴ میلیارد دلار بود که در میان ۱۹۵ کشور سازمان ملل، نود و پنجمین کشور دنیا بوده‌ایم. از لحاظ سعادت‌مندی، یعنی رفاه و رضایت از زندگی کشورهای اسکاندیناوی در ردیف‌های اول هستند و ایران متأسفانه در ردیف یکصد و هشتاد و هشتادمین کشور قرار دارد. چرا باید چنین باشد؟

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود بیابید اقتصاد ایران را از چنگال سیاست و ایدئولوژی نجات دهیم. به دموکراسی احترام بگذاریم. با دنیای آزاد آشتی کنیم و اجازه ندهیم فشارهای بین المللی، تحریم‌ها و مسائل سیاسی و ایدئولوژیک، بیش از این اقتصاد ایران و سرنوشت این کشور را به ورطه هلاک نزدیک‌تر کند. سوء مدیریت خود عاملی بزرگ در عدم توسعه اقتصادی کشور است. ایران می‌تواند به یکی از ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا تبدیل شود و آینده نسل‌های آن پر از امید و سازندگی باشد. اما تا اراده سیاسی برای این کار نباشد این رؤیا به تحقق نخواهد پیوست. بیابید تا دیر نشده به این اراده متوسل و به آن جامه عمل بپوشانیم.

ایجاد اتحادیه کشورهای فارسی زبان و دارای فرهنگ ایرانی یک ضرورت تاریخی برای کشور ماست

تاریخ از ابتدای وجودان پراز حوادث و رویدادهای آشوب زا و تفرقه آمیز همراه جنگ‌های فراوان بین ملیت‌های مختلفه که همیشه با از بین رفتن دهها هزار انسان و ویران شدن مناطق اباد و شهرهای کشورهای متخاصم همراه بوده است اگر بگذشته کشور خود رجوع کنیم بزرگترین نابودیها را در زمان حمله وحشیان مغول می‌بینیم که دشمنی آنها با مردم عادی سبب خرابی و ویران کامل تمام شهرهای چند استان از جمله خراسان و شهر تاریخی نیشابور و از بین رفتن آثار تمدن و فعالیت نسلی از مردم عادی در این منطقه تاریخی بوده است. تجزیه و تحلیل این نابودی‌ها انسان را به شگفتی و تعجب وجود افکار دیوانه وار و جنونی چند حاکم خونخوار و قدرت طلب می‌اندازد که در مغز آنها جز برتری طلبی قومی و نژادی و فکر خام ایجاد حکومت قدرتمند بر دگر اندیشان برای مدت کوتاه بیشتر نبوده است. در تاریخ چند قرن گذشته در فواصل کوتاه یا طولانی اروپا با لشکر کشیهای شاهان برای تسخیر کشورهای دیگر و اغلب با پشتیبانی کلیسا و با فقط بعلت داشتن عقاید جدید مذهبی مردم صورت گرفته است که نمونه آنان مهاجرت اجباری مردم پروتستان و طرفدار کالون از فرانسه به المان و سویس و فرار از کشته شدن آنها بوسیله کاتولیک‌ها در قرن پانزدهم می‌باشد

بزرگ متصور می‌شد و وجود هیتلر با ایده برتری نژاد ژرمن بر دیگر نژادها و دشمنی او با یهودیها سبب بروز جنگ دوم جهانی شد که با مرگ جمعا بیش از ۶۱ میلیون نفر و خرابی تمام شهرهای صنعتی المان توام بود این فاجعه‌های بزرگ نمودار وجود افکار جنون آمیز تعداد کمی از رهبرانی است که با تبلیغات برتری خواهی و دشمن ستیزی و نژاد پرستی مردم عادی را دنبال خود کرده و از تحریک احساسات آنان برای مقاصد ضد انسانی و جاه طلبانه خود سو استفاده کرده و آنان را به تباهی کامل زندگی خود وادار می‌کنند.

از جنگ جهانی دوم بیش از ۷۵ سال می‌گذرد. سیاستمداران جنگ زده اروپا پس از چند دهه بالاخره باین نتیجه می‌رسند که پیشرفت و زندگی مردم اروپا فقط با داشتن سیاست صلح جویانه و پرهیز از زیاده طلبی و برتری جویی و همگامی با هم عملی می‌باشد. وجود دو شخصیت تجربه دیده و واقع بین از نتیجه جنگ‌ها در اروپا یعنی ژنرال دو گل از فرانسه و صدر اعظم المان ادانتر که هر دو و جنگ دوم جهانی و بدبختی‌های انرا تجربه کرده بودند باعث شد که این دو رهبر دو کشور متخاصم را بهم نزدیک کرده و دست دوستی و همکاری بهم داده و اشتی دو ملت فرانسه و المان را با ایجاد روابط دوستانه و ملاقاتهای پی در پی نسل جوان دو کشور را در خانواده‌ها ی خود بوجود آوردند نتیجه این آشتی و همکاری نزدیک زمینه بوجود آمدن شرایط را برای ایجاد یک اتحادیه اروپائی با شرکت ۲۸ کشور چهل سال بعد از جنگ جهانی دوم عملی سازد که در آن مرزها از بین رفته و با داشتن یک واحد پولی و عبور و مرور با نقل و انتقال و داد و ستد آزاد و انتخاب کار و شغل در هر کشور اروپائی برای همه در حکومت‌های آزاد و دموکراتیک فراهم نمود. باید در نظر داشت که ایده صلح بین الملل با ایجاد اتحاد بین ممالک همسایه در اروپا در افکار بزرگان دورانندیش و خیر خواه وجود داشته از جمله نویسنده شهیر فرانسه ویکتور هوگو در کنگره ۱۸۶۹ که در پاریس تشکیل شد در نطق خود در این کنگره پیشگوئی کرد « یک روزی می‌آید که همه ملل قاره ما یک اروپائی برابر را بوجود خواهند آورد و بالاخره حکومتی متحدی از همکاری امریکا و اروپا را در پیش خواهیم داشت. » امروز بیش از ۳۰ سال است که از زمان ایجاد اتحادیه کشورهای اروپا می‌گذرد خروج انگلستان را رأی کمی بیشتر از

نیمی از مردم انگلستان (۵۱٫۵ درصد) که میزان کمی بالاتر از مخالفین ناشی از رأی افراد مسن و جنگ دیده انگلوفیل بوده است و همچنین نغمه‌های جدائی طلبی بعضی از گروههای ناسیونالیست و نژاد پرست در بعضی از کشورهای اروپا ممکن است از اهمیت و حدت اروپا کاسته باشد ولی اکثریت مردم اروپا ایجاد این اتحادیه را یک پدیده بزرگ تاریخی در قرن جدید تصور نموده و وجود امنیت و برخورداری از نعمت صلح و صفا را که با رفاه زندگی اجتماعی هم همراه بوده است ارزشمند دانسته و حاضر به ترک آن نیستند وجود این اتحادیه می‌تواند الگوی ارزشمندی برای ایجاد اتحادیه‌های شیبهان بین کشورهای دیگر جهان باشد.

اگر ما به تاریخ کشور خود رجوع کنیم می‌بینیم که کشورهای همسایه ما افغانستان و کمی دورتر تاجیکستان و ازبکستان در شمال شرقی همه تحت لوای حکومت هخامنشی و ساسانی باما سابقه تاریخی داشته و بعد از اسلام هم این کشورها قبل از حمله مغول قرن‌ها باما تحت حکومت سامانیان متحد بوده و بر خلاف کشورهای اروپای متحد که با ۲۴ زبان مادری مختلف صحبت می‌کنند با ما همزبان هستند و مردم همه کشورهای شمال غربی هم شامل ارمنستان و گرجستان و آذربایجان در سرزمین قفقاز هم تا اوایل حکومت فتح علیشاه قاجار متعلق بایران بوده و با شکست ما در جنگ با روسیه تزاری مطابق قراردادهای گلستان در ۱۸۱۳ و ترکمنچای در ۱۸۲۸ میلادی از ایران جدا شده و بعد از یک قرن هم تحت حکومت کمونیستی جزو جمهوریهایی سو سیالیستی حاکمیت نسبی محلی داشته‌اند که با فرو پاشی حکومت اتحاد شوروی در ۳۰ سال پیش یعنی ده سال بعد از انقلاب جمهوری اسلامی همه این کشورها با سابقه و بستگی به ایران استقلال کامل خود را بدست آوردند. ایران هم در این دوره زمانی درگیری جنگی با صدام حسین داشته و توجه خود را معطوف با افزایش نفوذ در کشورهای عربی شیعه نشین یعنی عراق و سوریه و لبنان نموده و هیچ علاقه‌ای با ایجاد روابط نزدیک با کشورهای آزاد شده از قیمومیت کمونیست‌ها و سابقه تعلق و وابسته بایران نداشته است.

ایران با داشتن یک فرهنگ و هم کیشی با تمام کشورهای همسایه و شمال خود که بر خلاف کشورهای اتحادیه اروپا که در دوره‌های مختلف اغلب باهم در نزاع و جنگ بوده‌اند

نگاهی به نسل کشی‌های چند دهه اخیر بین اقوام آفریقائی از جمله در شمال سودان بر علیه مردم جنوبان کشور با مرگ دو میلیون نفر و در کنگو با مرگ پنج و نیم میلیون نفر و در بوروندی با کشتن چند صد هزار نفر و در اروپا قتل چند هزار نفر مسلمان بوسنی بوسیله صرب‌ها در مرکز اروپا در ۲۵ سال قبل بی شباهت با حمله مغول در چند قرن پیش نبوده است که متأسفانه با اشکال و با شدت مختلف نه تنها سبب کشتن آنها بلکه بی خانمانی افراد بشر و مهاجرت آنان به کشورهای دیگر برای همیشه گشته است.

جنگ‌های خانمان سوز بین کشورها از جمله المانها با همسایگان خود در صدر ان با فرانسه و بعد انگلیس و در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۴ که به جنگ جهانی اول نامیده میشود با شکست این کشور و از دست دادن یک استان مرزی خود الزاس و از بین رفتن جان بیش از ۱۸٫۵ میلیون تن خاتمه یافت از دست دادن یک استان المان به فرانسه برای مردم المان یک زخم

بگذرد تا علاقه‌های مشترک بهم نزدیک و همکاری‌های لازم ابتدا بین تعداد کمی از کشورها بوجود آید. اگر احزاب و گروه‌ها از آزادی کامل در این ممالک برای تعیین سرنوشت خود برخوردار باشند و حکومتها بوسیله اکثریت آراء مردم انتخاب شوند منافع ملی آنها در منطقه ایجاب می‌کند که ضرورت ایجاد این اتحادیه را درک و امدادگی خود را اعلان نمایند. برای هر ایرانی که فرست دیدار شهرهای بخارا و سمرقند و خیوه و دیدن موزه‌ها با کتابهای ایرانی رادر کشور ازبکستان که همسایه نزدیک ما هم نمی‌باشد داشته است این هم بستگی تاریخی مردم این کشور را بهم بطور تحبیر امیزی حس کرده و خود را در کشوری شبیه ایران با هموطنان خود تصور کرده و از دیدن آثار تاریخی و ادب اجتماعی و شباهت آن‌ها با ایران بسیار تعجب می‌کند. بدون شک شناخت فرهنگ مردم این کشورها و شناسایی رسوم زندگی آنان می‌تواند تمام موانع و تصورات جدائی بودن از آنها را از بین برده و شرایط را برای ایجاد چنین اتحادیه‌ای در منطقه آسیای مرکزی آماده سازد. باید در نظر داشت که با ایجاد چنین اتحادیه‌ای ایران قادر خواهد بود با هم‌هنگی‌های اقتصادی نه تنها به رشد و توسعه مردم خود کمک کند بلکه با داشتن سیاستی واحد به ایجاد صلح و ثبات با جمعیت ۲۰۰ میلیون نفر در این ناحیه جغرافیائی و سوق الجیشی مهم و با بر خورداری از اقتصاد قوی کمک کرده و با داشتن یک قدرت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی واحد نفوذ و دخالت ابر قدرتها را در این منطقه کم کرده و جنبش کشورهای جهان سوم و عدم تعهد هارا تقویت نموده و در سیاست جهانی اثر گذار باشد. بوجود آمدن یک اتحادیه آسیای مرکزی و جنوبی با کشورهای بدون مرز می‌تواند از نظر توریستی با داشتن یک ویزا برای عبور بهمه کشورهای منطقه جذابیت فوق العاده را برای دیدن این منطقه و ایجاد فرصت شغلی فراوان بوجود آورد.

کشورهای آسیای مرکزی با ایران هم می‌تواند به ایجاد صلح بین گروه‌های متخاصم در افغانستان کمک کند. از طرف دیگر کشت خشخاش و کانابیس که منبع درآمد جمع زیادی از کشاورزان افغانی می‌باشد یکی از موانع دیگر ایجاد اتحادیه با ایران خواهد بود که می‌تواند با کشت زعفران بجای خشخاش که در سالهای اخیر در ناحیه غربی افغانستان شروع شده است می‌تواند روزه امید به همکاری را تقویت کند. از آنجائیکه سطح درآمد مردم دو کشور افغانستان و تاجیکستان نسبت با ایران با وجود اقتصاد کند و ضعیف شده کشورمان تفاوت چشم گیری دارد ممکن است با ایجاد اتحادیه امکان مهاجرت مردم این دو کشور را با ایران تسهیل بخشیده و مشکلات عدیده ایرا برای مردم ما بوجود آورد ولی ایران بدون شک در آینده با گشوده شدن راه‌های بسته شده اقتصادی با کشورهای غربی و اروپا احتیاج مبرم به نیروی کار خواهد داشت و حضور مردم کشورهای دیگر منطقه هما نظریکه در تاریخ اتحادیه اروپا هم دیده شد می‌تواند بخوبی با اقتصاد ایران و توسعه کشورهای آسیای مرکزی کمک کند. باید در نظر داشت که ایجاد چنین اتحادیه‌ای برای کشورهای شمال ایران که هیچ یک از آنان جز گر جستان کوچک راهی بدریای آزاد ندارند و داشتن دسترسی ساده و بدون مخصوصه بدریا و اقیانوس بسیار حیاتی بوده و برشد اقتصادی و توسعه سریع تمام این کشورها کمک می‌کند بخصوص برای کشور بزرگ از بکستان با جمعیت ۳۴ میلیونی که علاوه بر داشتن گاز و نفت از ذخائر معدنی فراوان و رشد اقتصادی بسیار بالائی در دهه اخیر برخوردار شده است وجود چنین اتحادیه و همکاری با ایران می‌تواند بسیار پر جاذبه باشد. در حال حاضر کشورهای شمال و همچنین ایران بعلت تفاوت و عدم تشابه ساختار حکومتی شرایط لازم و امدادگی را برای ایجاد چنین اتحادیه‌ای را ندارند احتمالاً مدت زمان طولانی باید

هیچگاه در گیری و جنگی ناشی از زیاده خواهی و اختلاف قومیتی نداشته و بدین لحاظ از فرصت بسیار طبیعی و جغرافیائی و نزدیکی خود با آنها بطور استثنائی برای همکاری بر خوردار می‌باشد که به بهترین وجهی می‌تواند از آن استفاده کرده و سعی در ایجاد اتحادیه‌ای با کشورهای هم تاریخ خود در منطقه مرکزی آسیا بنماید بدیهی است که ایجاد چنین اتحادیه‌ای بسیار زمان بر بوده و باید گام به گام و اندک اندک با توافق‌های محدود و نزدیک کننده بهم در زمان طولانی صورت گیرد که در ابتدایان همکاری با افغانستان و بعد تاجیکستان در صدر اقدامات برای چنین اتحادی قرار گیرد در راستای چنین همکاری باید اشاره به حضور حدود دوتا سه میلیون نفر از مهاجرین افغانی که بعد از انقلاب چه قانونی و چه بدون اجازه در ایران زندگی کرده‌اند نمود آنها بدون شک زحمات سنگینی را با داشتن شرایط نامساعد زندگی در ایران کشیده و به بهبودی اقتصادی ایران کمک‌های ارزنده‌ای نموده‌اند که نمی‌توان آنرا کتمان نمود مقام دولتی باید اقامت رسمی آنان را در ایران گرامی داشته و همه امکانات آموزشی را برای فرزندان آنان بدون استثناء فراهم کرده و داشتن روابط بسیار صمیمانه را نه تنها برای افغانیهای ساکن ایران بلکه با دولت منتخب مردم افغانستان بر قرار نموده و از هر گونه رفتار نامناسب با آنان و بر تری خواهی که از فرهنگ ایران بدور است اجتناب نماید از طرف دیگر باید مشکلات زیادی را که کشور افغانستانان دست به گریبان بوده و اتحاد آنرا با ایران در شرایط موجود ظاهراً ناممکن می‌سازد مورد نظر قرار دهد که مهمترین آن اختلافات قومی با طالبان و زدو خورد های خصمانه با آنها در نقاط مختلفان کشور میباشد که زندگی را برای مردم افغانستان در سه دهه اخیر تلخ و پر از مخمصه نموده است. مردم کشور ما می‌توانند فقط با افغانستان متحد و بدون نزاع قومی نزدیک شده واز اتحاد با آن استقبال کنند. فکر و وجود تصور اتحادیه

کولبری، تلاش معاش در جوار مرگ

برای هم میهنان سنی چه کرد و چه خوزی و چه بلوچ و چه ترکمن فراهم آید که به یقین اگر نسبت به مرکز نشینان حقوق بیشتری نداشته باشند، حقدشان کمتر نیست و از این روی باید بودجه‌ی کافی در اختیار مسوولان مورد اعتمادشان قرار گیرد و کارهایی زیربنایی برای این استان‌ها صورت گیرد. در پایان، در آستانه‌ی سال روز درگذشت اسوه‌ی میهن دوستی اخلاق مدار مهندس عباس امیرانتظام، قسمتی از پیام ایشان در آخرین سال‌های حیاتشان برای همیهنان کرد را به عنوان حسن ختام می‌آوریم؛ به نام خداوند جان و خرد هم میهنان گران قدر و باشندگان آزادمش حوزه فرهنگ و تمدن ایران زمین در هر کجای این آب و خاک پاره‌ی تن این کهن بوم و بر هستند، کرد و بلوچ و سیستانی و خوزی و ترکمن و لر و آذری و... همه و همه سرمایه‌های ملی و موجب غنای فرهنگی این سرزمین هستند و تعالی ایران در گرو تعالی ایشان است و دریغا که نا به سامانی‌های سیاسی سدی برای ترقی فرزندان میهن بوده است. هم وطنان غیور و ایران دوست کرد برای من بسیار ارجمند و مورد تکریم و احترام و علاقه‌ی قلبی هستند. آنان در سراسر تاریخ ایران زمین به گواه متون تاریخی از جمله شاهنامه از پاکبازترین و فرهیخته‌ترین نگاهبانان امین این سرزمین به شمار می‌رفتند و در تاریخ معاصر نیز در جریان‌های

که می‌خواهند شرافتمندانه زندگی کنند، مسوول خانواده هستند و جایگاه انسانیشان را می‌خواهند پاس دارند، از چه راهی ارتزاق کنند؟ سوم آن که مسوول جان آنان کیست؟ حتی کشته هم نشوند، صدمات جسمی که چنین شغلی به بدن فرد وارد می‌کند، مسوولیتش بر عهده کیست؟ چهارم آن که اضطراب‌ها و تنش‌های زیاد این شغل که فرسودگی روانی با خود می‌آورد، چه اثری بر آینده‌ی این شاغلان که از آینده‌ی ایران مجزا نیستند، به بار می‌آورد؟ پنجم آن که تأمین اجتماعی کجاست، آیا اینان بیمه‌اند و از امکانات خدمات درمانی بهره می‌برند؟ مختلس شریک قتلی چون مرتضوی که در همین قوه‌ی قضاییه محکوم شده است، در شهر می‌چرخد و از مواهب اندوخته‌های اختلاسی‌اش در زمان ریاست تأمین اجتماعی بهره می‌جوید و این فرزندان پاک نهاد ایران باید برای امرار معاش چنین شغل پرخطرهای را با حداقل درآمد داشته باشند!!! مدعیان عدالت علوی چگونه می‌بینند و سکوت می‌کنند و ریاکارانه از ارزشی بودن سخن می‌گویند. ششم از یاد نباید برد، منافع ملی ایران و افزایش انگیزه‌ی انسجام ملی و پیشگیری از تفتین کشورهای آشوب گر و فرصت طلب منطقه، ایجاب می‌کند، بیشترین رفاه در مناطق مرزی به ویژه

به دلیل فراهم نبودن زیر ساخت‌ها و عدم توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی مناطق مرزی، عدم اشتغال زایی و نیازهای زندگی، مردمان این مناطق به مشاغل پرخطر روی می‌آورند، از جمله کولبری و قاچاق در مرزهای غربی کشور. یکی از عوامل اصلی گسترش این عمل خطرناک، نبودن فرصت‌های شغلی، همچنین نبود مراکز صنعتی، سیستم سرمایه‌گذاری در شهرهای مرزی بخصوص استان کردستان است. سال‌هاست، که اخبار دردناک کشته شدن این فرزندان ایران زمین - که اغلب بین ۱۳ تا ۶۰ سال سن دارند و اخیراً زنان نیز به این شغل روی آورده‌اند- در اثر سقوط، بهممن، تیراندازی، دل ایرانیان را در سراسر ایران به درد می‌آورد. در این زمینه کار بدستان حکومت متوجه اهمیت مساله و نیاز مبرم و ضروری برای ریشه یابی و درمان این معضل اجتماعی-انسانی نیستند. نخست باید توجه داشت که برچسب قاچاق مشکلی را حل نمی‌کند و از نگاه بسیاری در زمانی که اسکله‌ها و گمرک دست گروه‌های خاصی از حاکمیت برای تجارت‌های پرسود درون گروهی است و رانت خواری و اختلاس نهادینه در بالاترین سطوح مملکت اتفاق می‌افتد و هیچ کس پاسخگو نیست بلکه اغلب شریک قافله و رفیق مختلس هستند، کاری خرد در این حد چگونه غیر قانونی در حد برخورد مسلحانه قلمداد می‌شود؟ دوم آن که وقتی جایگزینی برای این شغل نباشد خیل بیکاران

نکست‌اند

هم چنان بر سر پیمانم با ملت هستم.

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد

در بیم ز صاحبان دیهیم نشد

عباس‌امیرانظام

۲۰۱۷،۹،۱۳

... من به عنوان فرزند این ملک و ملت که برای آزادی و مردمسالاری و استقرار حاکمیت ملت و قانون در ایران تمام عمر کوشیده و بهایش را با جسم و روان و عمر خویش پرداخته‌ام، مصمم و قاطع چون الگوهای سترگ زندگی‌ام مصدق و بازرگان

آزادخواهانه ملی پویا و کوشا بوده‌اند و شخصیت‌هایی چون دکتر یحیی صادق وزیر و دکتر کریم سنجابی و علی اردلان و محمد قاضی و بسیاری دیگر تقدیم جامعه‌ی مدنی ایران کرده‌اند و اگر چه چون بسیاری از هموطنان دیگر در اقصی نقاط ایران تلخی و نامرادی دیده‌اند، اما از عشقشان به وطنشان

استقلال در ملی‌گرایی

در اینجا این تأکید و ملاحظه جدی را باید در نظر گرفت و یادآور شد که به هیچ عنوان «تقدم»، «تأخر» و «برتری» میان اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی برقرار نیست؛ اما برقراری نسبت منطقی و تناسب نظری میان این سه اصل ضروری است. صد البته باید یادآور شد که استقلال منتهای آزادی، آزادی منتهای استقلال، استقلال منتهای عدالت و عدالت منتهای استقلال امکان‌ناپذیر است.

پافشاری و تأکید بر آرمان‌های استقلال و آزادی و عدالت هم هیچ‌گونه ارتباطی با ایدئولوژی‌های مختلف ندارد. چون همان‌طور که پیشتر بیان گردید ملی‌گرایی اندیشه‌ای است مبتنی بر اصول استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و به هیچ عنوان هم‌ردیف با ایدئولوژی‌هایی به‌مانند سوسیالیسم و لیبرالیسم و ناسیونالیسم قرار نمی‌گیرد. از این رو تکاپو و پافشاری بر آرمان، اصل و ارزش استقلال نیز هیچ‌گونه ارتباطی با ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم و ایدئولوژی‌هایی از این دست نداشته و ندارد. استقلال یک آرمان برای همه آرمان‌خواهان، یک اصل برای اصول‌گرایان دموکرات و میهن‌دوست و یک ارزش از جدول ارزش‌های اندیشه ملی‌گرایی است که فقدانش برای همه انسان‌های ایران خواه و میهن‌دوست آزاردهنده و غم‌انگیز است و با تکاپوی خستگی‌ناپذیر در چارچوب «علم نظام دموکراسی» درصدد دست‌یابی و تحقق آن می‌باشند.

صد البته استقلال به‌سان یک آرمان، اصلی انتزاعی و ناملموس نیست بلکه امری مشهود و قابل آزمون و بررسی است. کما اینکه قراردادهای نفتی پیش از جنبش ملی شدن صنعت نفت، قرارداد کنسرسیوم در شهریور ۱۳۳۲ خورشیدی، تجزیه بحرین از ایران در سال ۱۳۴۹ خورشیدی، فروش گاز به قیمت بسیار ارزان‌تر از قیمت جهانی به شوروی سابق در مهر و موم‌های پیش از انقلاب، قرارداد ۱۳۵۹ خورشید الجزیره میان دولت رجایی و دولت کارتر، توافق هسته‌ای وین (برجام)، کنوانسیون دریای کاسپین و نقض حقوق ۵۰ درصدی ایران، قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین و ... از نمونه‌های آشکار نقض اصل استقلال ملی است. اگر ملی‌گرایی را به‌سان یک مجموعه نگاه کنیم؛ دارای عناصری همچون استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی است. از این رو باید میان عناصر مجموعه ارتباطی منطقی و تناسب نظری میان عناصر تشکیل‌دهنده این مجموعه برقرار نمود تا هماهنگی موزون میانشان برقرار ساخت.

استقلال در مجموعه اندیشه ملی‌گرایی نقش ظرف را برای اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های «آزادی» و «عدالت» را ایفا می‌کند. «آزادی» و «عدالت» بازوهای پرتوان و بی‌چون و چرای اندیشه ملی‌گرایی هستند که شالوده و فراهم آورنده فضای رشد، پویایی و باروری این ارزش‌هاست.

برخی مفاهیم و ارزش‌ها به دلیل ننگ‌جیدن در چارچوب فکری قدرت مستقر و قرارگیری آن‌ها در محل ستیز با تفکر اربابان قدرت، برای بسیاری حتی نخبگان فکری و سیاسی از ارزش افتاده و شاید حتی به ضد ارزش تبدیل می‌شود! آرمان‌خواهی، استقلال، آزادی، عدالت، اخلاق سیاسی و ملی‌گرایی از جمله این مفاهیم و ارزش‌هاست.

اندیشه ملی‌گرایی ایرانی تفاوت بسیاری با ایدئولوژی ناسیونالیسم اروپایی دارد. و ملی‌گرایی ایرانی را می‌توان اندیشه‌ای مبتنی بر سه اصل «استقلال»، «آزادی» و «عدالت اجتماعی» که رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق درصدد تحقق آن‌ها بود باور داشت و دنبال نمود. بنابراین هر کس و هر مدعی که باوری به اصول نامبرده به‌ویژه اصل استقلال که قانون اصلی این نوشتار است، ندارد به‌هیچ‌عنوان در مدار ملیون و اندیشه ملی‌گرایی قرار ندارد.

استقلال همانند آزادی و عدالت اجتماعی، یکی از ارکان اندیشه ملی‌گرایی است؛ بنابراین یک اصل است. به دلیل آنکه همانند دو اصل دیگر دارای اعتبار و مقبولیت در میان افکار عمومی است و برای هر ملتی در هر چارچوب سرزمینی امری ارزشمند است؛ پس یک ارزش است و به دلیل فقدان آن در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، همواره برای ملت ایران و هواخواهان و پیروان راستین دکتر مصدق یک آرمان محسوب شده و می‌شود.

آیا اوینغورها و مردمان روهینگیا انسان نیستند؟

گذشته است و کاربردستان حاکمیت با شعارهای کلیشه‌ای ایدئولوژیک حمایت از مسلمانان را بهانه‌ی کارهای خود قرار می‌دهند و با احساسات مذهبی مردم بازی می‌کنند، اما مزورانه در خفا با متجاوزان به حریم مسلمانان مظلوم اینغور پیمان و عهد مودت می‌بندند و از سرمایه‌ی ملی مایه می‌گذارند.

از یاد نبریم این حاکمیت به کشتار نزدیک به ۴ هزار و ۶۹۶ شهروند غیرنظامی چین در فاصله اوت ۱۹۹۹ و فوریه ۲۰۰۰ توسط روسیه نیز هیچ واکنشی نشان نداد. جنایات روسیه در گزارش تقدیمی به کمیساری حقوق بشر آن چنان دال بر نقض حقوق بشر توسط روسیه در چینستان بود، که گفته شد، اگر به دادگاه جنایی بین‌المللی شکایت شود، «به قدری مدرک علیه روسیه وجود دارد که دولت روسیه زیر بار آن مدارک می‌تواند مدفون شود.» کاری که جمهوری اسلامی به آن فکر هم نکرد.

این در حالیست، که ماجراجویی‌های نظامی ایران در منطقه هزینه‌ی گزافی بر دوش در تباین با منافع ملی بر دوش ایران

چین مدتی است در راستای ستیز نظامدار با مسلمانان برای محو آنان از منطقه سین‌کیانگ دست به تغییر گسترده بافت جمعیتی آن منطقه زده، حدود یک میلیون مسلمان اوینغور را تحت شدیدترین اقدامات غیر انسانی قرار داده است. سکوت کامل حاکمیت ایران نسبت به این اقدام چین باعث شد که افکار عمومی در داخل و خارج معطوف به این پرسش گردد، که چرا ایران تاکنون هیچ واکنشی به بازداشت و حبس هزاران مسلمان اوینغور در چین نداشته است.

پیش‌تر واکنش حاکمیت به رفتارهای ددمنشانه و غیر انسانی برای تاراندن حدود ۳۷۰ هزار نفر از مسلمانان روهینگیا از خانه و کاشانه‌شان در میانمار نیز با تأخیر بسیار رخ داد.

پيام
تجهم‌لی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org

جوشن غیرت به پیکار وطن پوشیده‌ایم

تن به آهن چون یلان تیغ‌زن پوشیده‌ایم

استاد ادیب برومند

ما نه بر تن پرنیانی پیرهن پوشیده‌ایم

جان نهاده بر کف و شمشیر بسته بر میان